

چالش‌های شناخت و برگردان مفهوم مبالغه در فعل‌های مزید قرآن کریم

عدنان طهماسبی^{۱*}، جواد اصغری^۲، مسعود فکری^۳، حسین سلمانی^۴

- ۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران
- ۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران
- ۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران
- ۴- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۳

پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۶

چکیده

موضوع مبالغه در علوم گوناگون زبان عربی مورد توجه بوده اما کم‌تر به این مفهوم در افعال مزید- به ویژه در قرآن کریم- توجه شده است. فراوانی مبالغه در افعال مزید قرآن و نهفته‌های معنایی این صیغه‌ها و عدم توجه کافی مترجمان در برگردان آن‌ها، پژوهش و بررسی این موضوع را ضروری می‌نماید. در پژوهش حاضر، با روش توصیفی- تحلیلی چالش‌های مفهوم مبالغه و برگردان آن در افعال مزید قرآن مورد بررسی قرار گرفته است که هدف آن، معرفی این چالش‌ها و در نهایت ارائه ترجمه‌ای دقیق‌تر از قرآن است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان دست‌کم سه چالش مهم در این زمینه برشمرد که عبارت‌اند از: تعدد معنایی باب‌های مزید و غلبه معانی مشهورتر، درهم‌تنیدگی دو مفهوم «کثرت» و «مبالغه»، و اشتباه در تشخیص موضوع مبالغه. دیگر آن‌که بررسی آیات نمونه در این پژوهش نشان می‌دهد که عموم تفاسیر و ترجمه‌های فارسی از همه‌گیری گونه‌ای ضعف و نارسایی در شناخت و انتقال مفهوم مبالغه افعال مزید در قرآن رنج می‌برند. افزون بر این، شیوه تحلیل آیات در این پژوهش آشکار می‌سازد که تشخیص دلالت افعال بر مبالغه، ساده نیست و تنها با تکیه بر معنای صرفی صیغه‌ها و کلیاتی که در کتاب‌های صرف در این باره آمده است نمی‌توان بدان پی‌برد، بلکه تدقیق در بافت آیات و تحلیل فضای آن با استفاده از قرینه‌های درون و فرامتنی برای تشخیص دلالت مبالغه در افعال قرآن ضروری است.

واژگان کلیدی: دلالت‌های معنایی قرآن، مبالغه، افعال مزید، ترجمه قرآن، بافت سخن

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف مسأله

آنچه که اهتمام به زبان قرآن را از حد معمول فراتر برده و دامنه آن را نزد دانشمندان مسلمان و مفسران، بسیار گسترده کرده، این است که «زبان قرآنی یک زبان هنری هدفمند است که در آن هر واژه، بلکه هر حرفی، برای مقصودی [و با غرض انتقال معنایی دقیق] به کار رفته است و این ویژگی نه تنها در یک آیه یا یک سوره، بلکه در سراسر قرآن رعایت شده است» (سامرائی، ۲۰۰۶: ۱۰). این ویژگی، سبب شده است که فصاحت و بلاغت، بارزترین و ملموس‌ترین جلوه اعجاز قرآن باشد؛ امری که عنایت و اهتمام ویژه دانشمندان زبان و عالمان را به زبان قرآن سبب شده است تا از خلال آن به ادراک معانی حاصل از گزینش هدفمند واژگان و نیز دقائق حاصل از چگونگی چینش آن در ساختارهای زبانی قرآن نایل آیند.

پژوهش حاضر نیز، کوششی در راستای بررسی زبان قرآن و دلالت‌های معنایی بخشی از عناصر زبانی و ساختارهای آن است که ذیل عنوان «مفهوم مبالغه در افعال مزید و چالش‌های شناخت و برگردان آن» جای می‌گیرد.

هرچند شیوه‌های مبالغه در زبان عربی گوناگون‌اند، اما زیر دو دسته کلی جای می‌گیرند: صیغه‌های مفرد و ساختارهای نحوی - بلاغی.

هرکدام از این دو دسته مشتمل بر گونه‌هایی هستند که بررسی هریک، مجالی جدا می‌طلبد. در این میان، افعال نیز از ابزارهای مبالغه‌اند که زیر دسته نخست جای می‌گیرند. در اوزان فعلی، مبالغه عموماً با افعال مزید منتقل می‌شود و به ندرت با افعال مجرد. تفصیل این سخن در ادامه خواهد آمد. بر این اساس و با توجه به فراوانی مبالغه با صیغه‌های فعلی مزید در زبان قرآن و اهمیتی که در انتقال دقیق پیام آن دارند، اینگونه افعال برای بررسی چالش‌های محل بحث، برگزیده شدند.

در این راستا، پس از اشاره به معنای مبالغه و انواع آن در علوم زبانی، انتقال معنای مبالغه از طریق صیغه‌های صرفی، تبیین و به شکل ویژه، «مبالغه با زیادت»، بررسی شده است؛ تا

چگونگی انتقال معنای مبالغه در افعال مزید روشن شود. در اصلی‌ترین بخش، از پیکره مقاله نیز سه چالش اساسی شناخت مفهوم مبالغه در فعل‌های مزید در قرآن بررسی شده است. در این بخش، برای هر یک از چالش‌ها، نمونه آیاتی از قرآن آمده و با استناد به بافت کلام و قرینه‌های لفظی و غیرلفظی همراه آن، چگونگی دریافت مفهوم مبالغه از افعال مزید در آن تبیین شده است. آن‌گاه با بررسی آنچه که در تفاسیر و ترجمه‌های فارسی قرآن درباره این آیات آمده، نمونه‌هایی از کاستی در تشخیص مفهوم مبالغه در آیات برگزیده ذکر و نقد شده است. در این راستا، حدود ۵۰ ترجمه و تفسیر فارسی قرآن، مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در خلال پژوهش به برخی اشاره شده است.

۱-۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که موضوع آن «مبالغه» است، عموماً این مسأله را به عنوان یکی از فنون بلاغی، مورد توجه قرار داده‌اند. «تحلیلی فرامتنی بر مبالغه در قرآن (با تکیه بر آیه ۴۰ سوره اعراف)» از بهجت السادات حجازی، «مبالغه در قرآن (بررسی بلاغی مبالغه در آیات قرآن کریم)» از عبدالله رادمرد و صالحه غضنفری مقدم و «مبالغه؛ تصویری فراتر از خیال» از محمد حسین محمدی و میثم حاجی‌پور از این دست پژوهش‌ها هستند.

در برخی از پژوهش‌ها نیز مبالغه از منظر صرفی بررسی شده است، مانند «صیغ المبالغة المركبة المنسية في الصرف العربي» از احسان اسماعیلی طاهری.

اما مسأله دلالت صیغه‌های فعلی مزید، بر مبالغه- تاجایی که نگارندگان مقاله آگاهی دارند- موضوع پژوهشی مستقل و جامع قرار نگرفته است. گذشته از این، محور اصلی پژوهش پیش رو، بررسی چالش‌ها و دشواری‌های شناخت مفهوم مبالغه در افعال مزید است که آن نیز تا به حال مورد توجه پژوهشگران نبوده است.

ویژگی دیگر این پژوهش، بررسی تطبیقی این چالش‌ها در آیاتی از قرآن کریم و نیز نقد برداشت‌های برخی از مفسران و مترجمان فارسی قرآن است که نشان می‌دهد این چالش‌ها چگونه می‌توانند دریافت معنای صحیح از آیات را با مشکل رو به رو کنند.

در پایان، باید تأکید شود که بنیان این پژوهش بر یافته‌های نگارندگان استوار است؛ به این معنا که چالش‌های معرفی شده، با ارزیابی و تحلیل تفاسیر و ترجمه‌های فارسی قرآن از سوی نگارندگان، استخراج شده است و چیزی ذیل عناوین آن‌ها در آثار گذشتگان یا معاصران نیامده است.

۱-۳- پرسش‌های پژوهش

بر اساس آنچه گذشت، پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است:

الف- چالش‌های تشخیص و درک معنای مبالغه در افعال مزید کدام‌اند؟

ب- کاستی‌های عملکرد مفسران و مترجمان فارسی زبان، در فهم معنای مبالغه از صیغه‌های مزید در آیات قرآن چه بوده است؟

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- معنای مبالغه

لغت‌شناسان گفته‌اند که «مبالغه» یعنی به نهایت رساندن تلاش در راه چیزی (ر.ک. ابن منظور، ۱۹۶۸، ج ۸: ۴۱۹؛ فیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۱۴۵؛ زبیدی، ۱۹۷۰، ج ۲۲: ۴۴۸؛ مجمع اللغة العربیة، ۲۰۰۳: ۶۹). بر این اساس، هرگاه این واژه در موضوع زبان به کار رود مفهومی «به نهایت رساندن معنا» است.

نحویان متقدم، همین برداشت را از «مبالغه» داشته‌اند. سیبویه می‌نویسد: «می‌گویند حُشْنٌ و اخشوشَنٌ. از خلیل [بن احمد] درباره آن پرسش کردم. پاسخ داد: آنان [با اخشوشَن] در پی مبالغه و تأکید بوده‌اند. وقتی کسی بگوید اعشوشبت الأرض، مقصودش آن است که این معنا فراوان و فراگیر است، یعنی در آن مبالغه می‌کند» (سیبویه، ۱۹۸۸، ج ۴: ۷۵). بنابراین، آنان مبالغه را «کثرت و تأکید معنا» دانسته‌اند.

بلاغیان نیز، هرچند تعاریف و اصطلاحات گوناگون برای مبالغه آورده‌اند، اما می‌توان یک مفهوم مشترک را در تعاریفشان از این مفهوم یافت که همان «فزونی بخشیدن به معنا و

به نهایت رساندن آن» است. برای نمونه، ابوهلال عسکری می‌نویسد: «مبالغه آن است که معنا را به بالاترین درجه و والاترین مرتبه آن برسانی» (عسکری، ۱۹۵۲: ۳۶۴). زمانی هم آورده است که مبالغه «دلالیت بر بزرگی معنا است. این بزرگی در معنا نتیجه تغییری در اصل سخن است که برای انتقال آن معنای نیرومندتر ایجاد شده است» (زمانی، ۱۹۷۶: ۹۶).

۲-۲- دلالیت افعال مزید بر مفهوم مبالغه

در صرف، نحو و بلاغت (معانی، بیان و بدیع)، شیوه‌های متعدد برای مبالغه برشمرده‌اند که پرداختن به جزئیات آن خارج از موضوع پژوهش پیش روست. اما اجمالاً می‌توان گفت که مبالغه با استفاده از دو شیوه کلی انجام می‌شود:

اول: صیغه‌های صرفی مفید معنای مبالغه، مانند صیغه‌های مبالغه پنج‌گانه (فَعَال، فَعُول، مَفْعَال، فَعِيل و فَعِل)، برخی صیغه‌های فعلی و اسم الفعل‌ها (ن.ک: سامرائی، ۲۰۰۰: ۲۰۳-۲۰۸). البته صیغه‌های مبالغه، اوزان دیگری نیز دارند که کاربرد آن‌ها در قیاس با پنج صیغه مشهور، کمتر است (راجحی، ۱۹۷۹: ۷۷-۷۸).

دوم: الگوهایی زبانی که قواعد نحوی یا فنون بلاغی، آن را فراهم می‌آورند (بهلول، ۲۰۰۹: ۴۵)، مانند اخبار با مصدر، وصف با اسماء جامد، قطع اعراب به رفع یا نصب، حذف، استفاده از فعل خبری به جای فعل طلبی و فعل ماضی به جای فعل مستقبل (ن.ک: سامرائی، ۲۰۰۰: ۲۰۹-۲۲۰)، تشبیه مقلوب (ابن جنی، ۱۹۵۲، ج ۱: ۳۰۰)، وصف با مصدر (همو، ۱۹۹۴، ج ۲: ۴۶ و ۱۰۷)، وصف واژه با کلمه‌ای که از همان ریشه مشتق شده است، مانند «شعر شاعر» (همان، ج ۲: ۹۳).

عبد القاهر جرجانی نیز تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز حکمی، برخی طرق قصر، تقدیم و حسن تعلیل را از شیوه‌های مبالغه معرفی کرده است (ن.ک: قرشی، ۱۹۸۵: ۱۲۱-۱۳۱).

چنان که بیان شد، برخی صیغه‌های فعلی نیز می‌توانند بر مبالغه دلالت کنند. معنای مبالغه، عموماً با صیغه‌های فعلی مزید می‌آید و به ندرت با صیغه‌های مجرد استفاده می‌گردد. دلیل این امر، آن است که دلالت صیغه‌های فعلی مجرد، عموماً دلالتی «لفظی و

معجمی» است. برای نمونه، دو فعل «قَطَعَ» و «كَسَرَ» بر معانی «قطع کردن» و «شکستن» دلالت دارند که دلالت لفظی و معجمی‌اند. اما اگر گفته شود: «قَطَعَ» و «كَسَرَ»، یعنی صیغه فعل‌ها به تفعیل دگرگون گردد، این بناء جدید، دلالت مبالغه و تکثیر را نیز منتقل خواهد کرد؛ «زیرا در معنای این وزن، زیادتى است که در لفظ [مجرد] نیست» (شلاش، ۱۹۷۱: ۴۲)؛ یعنی زیادت، دلالتی را در فعل‌های مزید پدید می‌آورد که در اصل لغوی آن، نیست. باید افزود که یکی از ابزارهای ایجاد اوزان دلالت‌کننده بر مبالغه، زیادت است. زیادت، در اصطلاح، بر «آنچه فزون‌تر از اصل کلمه باشد» اطلاق می‌شود و با دو شیوه محقق می‌گردد؛ با حروف خاص زیادت و با تضعیف برخی حروف کلمه اصلی» (عثمانی، ۱۹۹۷: ۳).

اگر چه چند کارکرد برای زیادت در صیغه‌های مزید برشمرده‌اند، اما انگیزه اصلی آن «زیادت معنا» است (عضیمة، ۱۹۹۹: ۶۳-۶۴). مقوله مشهور «زیادة المبنى تدلّ علی زیادة المعنى»، مبتنی بر همین ایده است، یعنی بیان می‌کند که هرگاه حرف یا حروفی بر حروف اصلی اداکننده اصل معنا افزوده شود، فروع معنایی تازه‌ای پدید می‌آید که جذر اصلی واژه بر آن‌ها دلالت ندارد (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۱).

ابن جنی هم می‌گوید: «اصوات، تابع معانی‌اند. بر این اساس، هرگاه معانی، تقویت شوند، اصوات نیز تقویت [و فزون‌تر] می‌شوند و هرگاه معانی، ضعیف شوند، اصوات نیز ضعیف [و اندک‌تر] می‌شوند، مانند: قَطَعَ و قَطَعَ یا كَسَرَ و كَسَرَ که در آن‌ها صوت را برای زیادت معنا فزونی بخشیده‌اند، یا برای کاستی معنا کم کرده‌اند» (ابن جنی، ۱۹۹۴، ج ۲: ۲۱۰).

با توضیحی که گذشت روشن می‌شود که چرا مفهوم مبالغه در اکثر موارد در فعل‌های مزید، نمود می‌یابد و صیغه‌های مجرد به ندرت در بردارنده این مفهوم‌اند. گفته‌اند از میان صیغه‌های مجرد، «فَعَلَ» برای دلالت بر مبالغه استفاده می‌شود (ابن جنی، ۱۹۹۴، ج ۱: ۱۳۴). در باب «فَعَلَ» نیز، تنها سه فعل «عَلِمَ، جَهَلَ و سَمِعَ» را در بردارنده معنای مبالغه دانسته و گفته‌اند که هرگاه هدف مبالغه در علم، جهل و سَمْع کسی باشد از این افعال استفاده می‌شود (اندلسی، ۱۹۹۸، ج ۴: ۲۰۵۶-۲۰۵۷).

در فعل رباعی مجرد، مصدر «فعلله» را در برخی سیاق‌ها، دارای معنای مبالغه دانسته‌اند، همچون فعل «کبکبوا» در آیه ﴿فَكَبِكُوا فِيهَا﴾ (شعراء / ۹۴) (زرکشی، بی‌تا، ج ۱: ۳۴-۳۵). اما وضع فعل‌های مزید، متفاوت است و گفته‌اند که بسیاری از اوزان آن می‌تواند بر مفهوم مبالغه دلالت کند. گزیده‌ای از آنچه در این باره گفته‌اند چنین است:

- أفعَلَ: سیبویه گفته است که گاهی این صیغه به معنای فَعَلَ و برای دلالت بر کثرت و مبالغه می‌آید (سیبویه، ۱۹۸۸، ج ۴: ۶۳). استرآبادی نیز گفته است هرگاه أفعَلَ به معنای فَعَلَ باشد- مانند اینکه أقال به معنای قال بیاید- بر مبالغه و تأکید دلالت دارد (استرآبادی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۸۳). مفسران، فعل «أمهل» در آیه ﴿فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَفْهَلُهمْ رُؤُودًا﴾ (طارق / ۱۷) را دال بر مفهوم مبالغه دانسته‌اند.

- فَعَّلَ: معنای غالب این باب، مبالغه و تکثیر است (ابن جنی، ۱۹۵۲، ج ۳: ۲۶۹). برخی مفسران آیات ﴿يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكمْ﴾ (اعراف / ۱۴۱) و ﴿أَنْ يَمُتُّلُوا أَوْ يُصَلِّبُوا أَوْ يُقَطِّعَ أَيْدِيَهُمْ﴾ (مائده / ۳۳) را دارای مفهوم مبالغه برشمرده‌اند.

- فاعَلَ: استرآبادی می‌گوید اگر «فاعَلَ» به معنای «فَعَلَ» باشد، افزون بر معنای فعل مجرد، معنای مبالغه را هم در خود دارد (استرآبادی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۹۹). در برخی سیاق‌ها نیز این صیغه نمی‌تواند مفید معنای مشارکت- یعنی معنای غالبش- باشد. مفسران با ذکر نمونه‌هایی چون ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (حج / ۳۸)، ﴿قَاتِلْهُمْ اللَّهُ﴾ (منافقون / ۴) و ﴿يَخَادَعُونَ اللَّهَ﴾ (بقره / ۹)، آن را دال بر مبالغه دانسته‌اند.

- تفعَّلَ: استرآبادی و ابوحيان اندلسی گفته‌اند که مبالغه، یکی از معانی این باب است. استرآبادی می‌گوید که هرگاه صیغه «تفعَّلَ» مطاوع فعلی از باب «فَعَلَ» باشد که بر تکثیر و مبالغه دلالت داشته باشد، «تفعَّلَ» نیز متضمن این دلالت خواهد بود، مانند: «قَطَّعْهُ فَتَقَطَّعَ» (استرآبادی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۰۴؛ أندلسی، ۱۹۸۸، ج ۱: ۱۷۲).

- تفاعَلَ: صرفیان گفته‌اند که این وزن، گاهی به معنای صیغه مجرد «فَعَلَ» می‌آید. در این میان، استرآبادی افزوده است که اگر چنین باشد، «تفاعَلَ» با مبالغه در معنا همراه است

(أُستَرَّابادی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۰۳). مفسران، آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾ (توبه / ۳۸) را به عنوان نمونه، دال بر مفهوم مبالغه دانسته‌اند.

- افتعل: ابن جنی گفته است که این صیغه، مبالغه و تأکید در معنا دارد که در «فعل» نیست. او با نمونه آوردن تعبیر قرآنی «أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ»، گفته است که زیادت موجود در «اقتدر»، مبالغه‌ای بدان می‌افزاید که در «قَدَرَ» نیست. وی درباره آیه مذکور می‌گوید: «واژه مقتدر در این موضع، مناسب‌تر از قادر است؛ زیرا این سخن در جایگاه بزرگ جلوه دادن امر و بیان شدت اخذ، آمده است» (ابن جنی، ۱۹۵۲، ج ۳: ۲۶۵). کسانی دیگر نیز چنین دلالتی برای این صیغه برشمرده‌اند (اندلسی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۸۴؛ حلوانی، بی‌تا: ۶۷). نمونه دیگر، آیه ﴿فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾ (مریم / ۶۵) است که برخی مفسران آن را دارای معنای مبالغه برشمرده‌اند.

- استفعل: این صیغه، گاهی بر معنای مبالغه دلالت دارد؛ چنان که در قرآن کریم فرموده است: ﴿فَلَمَّا اسْتِأْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾ (یوسف / ۸۰) یا ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾ (یوسف / ۱۱۰). در این آیات «استیئس» - که در آن زیادت حاصل شده است - معنایی نیرومندتر از «یئس» دارد (سامرائی، ۲۰۰۰: ۲۰۴). همچنین مفسران، آیات ﴿وَلْيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ (نور / ۳۳) و ﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ (بقره / ۲۵۶) را دال بر معنای مبالغه دانسته‌اند.

- افوعول: نخستین بار، دانشمندان زبان عربی در برخورد با فعل‌ها - به شکل مشخص، فعل‌های مزید - از مفهوم مبالغه سخن گفته‌اند. ابن جنی در تبیین تفاوت فعل‌هایی چون «خَشَنَ»، «حَلَا» و «خَلَقَ» با «اخشوشن»، «احلولی» و «اخلولق» گفته است که «معنای خَشَنَ ضعیف‌تر از اخشوشن است که در آن عین، تکرار و واو افزوده شده است» (ابن جنی، ۱۹۵۲، ج ۲: ۲۶۴). پیش‌تر به سخنی که سیبویه از خلیل بن احمد در این باره نقل کرده است هم اشاره شد.

- برای اوزان دیگری چون «افعوک» و «افعلل» نیز، معنای مبالغه را ذکر کرده و عامل آن را به زیادت در بناء آن مرتبط کرده‌اند (ابن یعیش، ۱۹۸۸: ۸۷؛ اندلسی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۷۹). کوتاه سخن این‌که، یکی از معانی زیادت در صیغه‌های فعلی مزید، «مبالغه» است. البته روشن است که این صیغه‌های فعلی، خارج از سیاق، محتمل معانی گوناگون‌اند و تنها با قرار گرفتن در سیاق‌های مشخص و بر پایه قرینه‌های درون متنی و فرامتنی، روشن می‌شود که در یک موقعیت معین، چه معنایی را افاده می‌کنند. دریافت معنای مبالغه از این صیغه‌ها نیز به همین شکل است. در ادامه، چالش‌های شناخت این مفهوم و نارسایی‌های معنایی ناشی از نادیده گرفتن آن بررسی خواهد شد.

۳- چالش‌های شناخت مفهوم مبالغه در فعل‌های مزید قرآن

۳-۱- چالش اول: تعدد معانی باب‌های مزید و غلبه معانی مشهورتر

هریک از ابواب مزید، چندین معنا دارد؛ اما برخی از این معانی مشهورترند، یعنی می‌توان گفت که هر یک از باب‌های مزید با یک یا چند معنای غالب شناخته می‌شود. برای نمونه، «إفعال» با معنای تعدیه، «تفعیل» با معنای تکثیر و مبالغه، «مفاعله» و «تفاعل» با معنای مشارکت، «تفعّل» و «انفعال» و «افتعال» با معنای مطاوعه و «استفعال» با معنای طلب شناخته می‌شوند (ن.ک: عظیمه، ۱۹۹۹: ۲۴-۲۷). شهرت این ابواب، به یک یا چند معنا می‌تواند معانی کم‌تر رایج این باب‌ها را تحت الشعاع قرار دهد. چنان که گفتیم، برخی از باب‌های مزید- در برخی سیاق‌ها- بر معنای مبالغه دلالت دارند اما گاهی شهرت معنا یا معانی اصلی باب سبب غفلت از معنای مبالغه می‌شود. به این ترتیب، ممکن است غلبه معنای مشهور یک باب مزید سبب شود که مفسر یا مترجم، در برخورد با فعلی از آن باب که بر مبالغه دلالت دارد، از معنای مبالغه غافل شود و معنای فعل را در چارچوب معنای مشهور باب بجوید. در ادامه، دو نمونه برای این چالش می‌آید.

۳- ۱- ۱- صیغه «استفعال» در آیه ﴿وَلَقَدْ رَاودَتْهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاَسْتَعْصَمَ﴾ (یوسف/ ۳۲)

معنای غالب باب «استفعال»، «طلب، درخواست کردن و جستن» است (أسترآبادی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۱۰). این طلب می‌تواند صریح باشد؛ مانند: «استغفرْتُ الله» و «استکتبتُ بکراً». همچنان که می‌تواند در تقدیر باشد؛ مانند: «استخرجْتُ الودت». در این مثال، طلب، حقیقی نیست بلکه مجازی است. بدین معنا که تلاش برای خارج کردن میخ و کوشش برای تکان دادن آن از جای خود، به مثابه درخواست از آن برای خارج شدن به شمار می‌آید (عضیمة، ۱۹۹۹: ۱۴۹).

صرفیان، چند معنای دیگر نیز برای این صیغه آورده‌اند (ن.ک: همان: ۱۴۹-۱۵۴). از جمله، گفته‌اند که «استفعل»، گاه به معنای «افتعل» می‌آید؛ مانند: «استوسع» که به معنای «اتسع» و «استجمع» که به معنای «اجتمع الرأی» است (همان: ۱۵۳).

مفسران با تکیه بر این دلالت‌های معنایی، دو تفسیر برای واژه «استعصم» در آیه ﴿وَلَقَدْ رَاودَتْهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاَسْتَعْصَمَ﴾ (یوسف/ ۳۲) آورده‌اند:

اول: برخی گفته‌اند که صیغه «استفعل» در این آیه به معنای «افتعل» است. ابوحیان اندلسی می‌گوید: «علمای صرف گفته‌اند که استعصم به معنای اعتصم است. این دیدگاه نیکوتر از آنست که استفعل را در این آیه دال بر طلب بدانیم؛ زیرا اعتصم بر وجود عصمت در یوسف دلالت می‌کند؛ اما طلب عصمت، بر حصول آن دلالت نمی‌کند» (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۲۷۲).

دوم: صیغه «استفعال» در برخی سیاق‌ها بر معنای مبالغه دلالت دارد (ابن درستویه، ۱۹۹۸: ۱۷۲؛ أسترآبادی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۱۱). از جمله گفته‌اند که «استعصم» در این آیه بر «مبالغه شدید در خویشتن‌داری» دلالت دارد. زمخشری می‌گوید: «استعصام، مبالغه را می‌رساند و بر نهایت امتناع و خویشتن‌داری شدید دلالت می‌کند. بدین معنا که او از عصمت برخوردار بوده، اما با وجود این، در راه تحقق هرچه بیش‌تر این ویژگی و فزون‌خواهی آن کوشیده است» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۶۷). بسیاری از مفسران دیگر نیز به دلالت مبالغه در صیغه

«استفعال» در فعل «استعصم» تصریح کرده‌اند که از آن میان، می‌توان فخر رازی، نسفی و آلوسی را نام برد (رازی، ۱۹۸۱، ج ۱۸: ۱۹۱؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۲۵۶). بر این اساس، «استعصم» یعنی بالاترین درجه امتناع، ایستادگی و خویش‌داری؛ تا جایی که قرطبی «استعصم» را به معنای «استعصى» دانسته است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۱۸۴). بر پایه این تفسیر، هرچند معنای مبالغه «استعصام» بر معنای طلب در صیغه «استفعال» استوار شده، اما دلالت اصلی و نهایی «استعصم»، مبالغه است؛ یعنی اینجا طلب به معنای درخواست کردن نیست بلکه به معنای گرایش و کوشش برای رسیدن به نهایت عصمت است.

فارسی‌زبانان در مواجهه با این فعل، سه گونه برداشت از آن داشته‌اند:

۱- برخی، واژه «استعصم» را متأثر از معنای مشهور باب فهمیده و مفهوم «طلب و جستن» را در آن یافته‌اند. این دسته، مصداق چالش محل بحث‌اند. از میان ترجمه‌های کهن، در ترجمه فارسی طبری و از میان ترجمه‌های معاصر قرآن، در ترجمه‌های جلال‌الدین فارسی و زین‌العابدین رهنما، «استعصم» به «عصمت جستن»، ترجمه شده است که نشان دهنده غلبه معنای اصلی باب، یعنی طلب، درخواست کردن و جستن، بر فهم آنان از فعل است. چنان‌که پیداست مفهوم مبالغه جایی در این برداشت ندارد.

۲- گروهی دیگر «استعصم» را به معنای «اعتصم» دانسته‌اند. چنان‌که بیان شد، یکی از معانی مشهور باب «استفعال»، معنای «افتعال» است. هرچند شهرت این معنا برای «استفعال» از معنای «طلب و جستن»، کم‌تر است، اما مشهورتر از معنای مبالغه است و همین شهرت فزون‌تر نیز، می‌تواند سبب به حاشیه راندن معنای مبالغه در «استفعال» شود. در تفاسیری مانند المیزان، نمونه، نور و بیش‌تر ترجمه‌های فارسی قرآن، «استعصم» معادل «اعتصم» شمرده شده و مقصود از آن با تعابیری مانند این، بیان شده است: «خویش‌نگه داشت»، «عفت ورزید»، «خود را حفظ کرد»، «خویش‌داری کرد» و «خودداری کرد». چنان‌که پیداست، اساس این برداشت‌ها، هم‌معنا دانستن «استعصام» و «اعتصام» است. این امر را هم

می‌توان نوعی غلبه معنای مشهورتر بر معنای مبالغه دانست. برخی نیز مفهوم مبالغه، نهفته در «استعصم» را تشخیص داده و آن را در برداشت خود منعکس کرده‌اند.

۳- اما برداشتی که بر اساس توضیحات پیش گفته، صحیح‌تر به نظر می‌رسد، آن است که مفهوم مبالغه در عصمت و شدت خویشتن‌داری را منتقل کند. چنان که هاشمی رفسنجانی در «تفسیر راهنما»، آورده است: «عصمت و استعصام، هر دو گویای امتناع ورزیدن و نپذیرفتن می‌باشند، با این تفاوت که استعصام حاکی از مبالغه است. بنابراین، «فاستعصم» یعنی یوسف به شدت با تقاضای من (همسر عزیز مصر)، مخالفت کرد و بر عفت خویش اصرار ورزید». انصاریان هم در ترجمه این بخش از آیه آورده است: «به شدت خودداری کرد». صفوی نیز آورده است: «سخت امتناع ورزید». صادقی تهرانی نیز در «ترجمان فرقان»، مفهوم مبالغه را با بیانی متفاوت از دیگران منتقل کرده و آورده است: «بسی جویا و پویای نگهبانی خود بود».

۳-۱-۲- صیغه «مفاعله» در آیه ﴿يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ (آل عمران/ ۱۱۴)

در شماری از آیات قرآن، فعل‌های مشتق از مصدر «مُسَارَعَة»، استفاده شده است، مانند: ﴿يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ (آل عمران/ ۱۱۴؛ مؤمنون/ ۶۱)، ﴿يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ (مائده/ ۴۱)، ﴿يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ﴾ (مائده/ ۶۱) و چندین آیه دیگر.

لغت‌شناسان و مفسران درباره معنای فعل «يُسَارِعُونَ» در این آیات، سه دیدگاه عمده مطرح کرده‌اند. برخی آن را مترادف «إِسْرَاع» دانسته‌اند؛ گروهی دیگر آن را در اصل معنا، با «إِسْرَاع» مشترک دانسته‌اند؛ اما افزوده‌اند که وزن آن- یعنی «مفاعله»- بر مفهوم مبالغه دلالت دارد. اما بر اساس دیدگاه سوم، معنای باب «مفاعله» در «يُسَارِعُونَ» صرفاً همان معنای دو سویه بودن فعل است؛ یعنی معنای شناخته شده این صیغه.

دسته نخست، «مُسَارَعَة» را مترادف «إِسْرَاع» دانسته‌اند. برای نمونه، ابن منظور می‌گوید: «سَارَعَ إِلَى الْأَمْرِ: كَأَسْرَعَ» (ابن منظور، ۱۹۶۸، ج ۸: ۱۵۲). در تاج العروس نیز آمده است: «المُسَارَعَة: المُبَادَرَة إِلَى الشَّيْءِ ... كَالِإِسْرَاعِ» (زیبیدی، ۱۹۷۰، ج ۲۱: ۱۹۲). در «المعجم

الموسوعي لألفاظ القرآن الكريم وقراءاته» نیز، این دو مصدر به یک معنا دانسته شده‌اند (عمر، ۲۰۰۲: ۹۵۲). همین نگرش نزد شماری از مفسران نیز یافت می‌شود. سیدمحمدحسین طباطبائی در تفسیر ﴿وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ (آل عمران/ ۱۷۶)، می‌نویسد: «معنى الآية: لا يحزنك الذين يسرعون في الكفر» (طباطبائی، ۱۹۹۷، ج ۴: ۷۸).

نکته دیگر اینکه، در قرائت‌های دیگر برخی از این آیات، قاریان «يُسَارِعُونَ» را «يُسْرِعُونَ» خوانده‌اند که خود می‌تواند دلیلی بر مترادف پنداشتن این دو فعل، در نگاه قائلان به این هم‌معنایی باشد. چنان که قرطبی در تفسیر آیه ۵۶ سوره مؤمنون، پس از اشاره به این که برخی در آیه ﴿تُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ فعل را به شکل «تُسْرِعُ» خوانده‌اند، آورده است که این قرائت، «به همان معنای قرائت جماعت [یعنی تُسَارِعُ] است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۱۳۱).

اما دسته دوم معتقدند که هرچند «يُسَارِعُونَ» در اصل معنا، با «يُسْرِعُونَ» همسان است؛ اما تفاوتی ظریف با آن دارد که نباید از آن غافل شد. به بیانی دیگر، با توجه به اینکه در زبان قرآن کریم، گزینش واژگانش با دقت و برای انتقال معنایی دقیق انجام شده، باید پرسید که چه تفاوتی سبب شده است که «يُسَارِعُونَ» به جای «يُسْرِعُونَ» به کار گرفته شود؟ باورمندان به دیدگاه دوم، تفاوت این دو فعل را در «مفهوم مبالغه»، نهفته در فعل «يُسَارِعُونَ» می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۹۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۵۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۲۴۳). زجاج گفته است: «يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ نیز، جایز است و معنایش مانند معنای يُسَارِعُونَ است ... اما مبالغه يُسَارِعُونَ بیش‌تر از يُسْرِعُونَ است» (زجاج، ۱۹۸۸، ج ۴: ۱۷). ابن جنی هم آورده است: «معنای شتاب موجود در يُسْرِعُونَ، ضعیف‌تر از این معنا در يُسَارِعُونَ است» (ابن جنی، ۱۹۹۴، ج ۱: ۱۷۷). محمدسید طنطاوی هم در تفسیر خود-موسوم به «التفسير الوسيط»- می‌نویسد: «انتخاب صیغه مفاعله برای دلالت بر مبالغه در سرعت و شتاب انجام این کار است» (طنطاوی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۲۲۸). بر این اساس، مفهوم مبالغه در «يُسَارِعُونَ» از دلالت صیغه «مفاعله» دریافت می‌شود.

وجه مبالغه در این صیغه از آن جا ناشی می شود که «فَاعِلٌ» در اصل برای دلالت بر وقوع فعل، میان دو طرف- در قالب مشارکت یا رقابت- می آید. در موارد بسیاری نیز بر وقوع فعل از فاعل واحد، دلالت دارد و تهی از معنای دو سویگی است (عضیمة، ۱۹۹۹: ۱۳۵). اما با وجود این، فعل دارای فاعل واحد، گاهی «بر وزن فاعَلْتُ می آید؛ زیرا اصل این باب برای مغالبت و رقابت است و زمانی که فعلی بر مغالبت [و رقابت] دلالت داشته باشد، معنای فعل- در قیاس با فعلی که دلالت بر مغالبت ندارد- مبالغه و نیروی بیش تری خواهد داشت؛ زیرا وقتی فاعل با کسی در رقابت باشد، انگیزه و اشتیاق فزون تری برای انجام فعل دارد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۸).

در تبیین این سخن، باید گفت که وزن «مفاعله»، در اصل بر دو سویه بودن فعل دلالت دارد و این دو سویگی، با گونه ای مفهوم رقابت میان دو طرف، همراه است. در چنین رقابتی، چون انگیزه غلبه در میان است، فاعل در راه فعل، تلاشی فزون تر می کند یا به تعبیری، فعل با شدت و مبالغه بیش تری همراه است. حال اگر فعلی با فاعل واحد بر وزن «مفاعله» بیاید، طبیعتاً این وزن از معنای دو سویگی تهی خواهد بود. اما چرا فعل یک سویه، بر وزنی آورده می شود که در اصل بر دو سویگی فعل دلالت دارد؟ پاسخ، تشبیه فعل یک سویه به فعل دو سویه از حیث «شدت تلاش و انگیزه» است؛ زیرا در وزن مفاعله، گونه ای مفهوم رقابت و مغالبت هست که مقتضی تلاش، انگیزه و جدیت بیش تر در انجام فعل است. البته روشن است که وقتی چنین تشبیهی صورت می گیرد، رقابتی حقیقی در میان نیست. با این توضیح، باید گفت که دلالت صیغه «مفاعله» در «یُسَارِعُونَ» مبالغه است و چنان که طنطاوی می گوید، «مُسَارَعَةٌ» در این آیه بر «شدت رغبت» دلالت دارد (طنطاوی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۲۲۸).

نکته مهم آن است که به نظر می رسد، برداشت مفهوم مبالغه در این فعل، مقدم بر برداشت مفهوم دو سویه بودن- یعنی «پیشی گرفتن بر یکدیگر»- است. به بیانی دیگر، اگر

کسی به جای مفهوم مبالغه، معنای مشهور باب را برداشت کند، به چالشی که موضوع بحث است، گرفتار آمده است. در این باب باید به نکات زیر توجه شود:

۱- همانگونه که گفته شد، عده‌ای از لغت‌شناسان و مفسران، «یُسَارِعُونَ» را به معنای «یُسِرِعُونَ» دانسته‌اند و معنای دو سویه بودن را در آن لحاظ نکرده‌اند.

۲- برخی قاریان، «یُسَارِعُونَ» را «یُسِرِعُونَ» خوانده‌اند و - چنان که آمد- برخی مفسران تصریح کرده‌اند که این دو به یک معنایند، یعنی «یُسَارِعُونَ» دو سویه نیست.

۳- کسانی مانند زجاج، «یُسَارِعُونَ» را در اصل معنا مانند «یُسِرِعُونَ» دانسته‌اند؛ اما افزوده‌اند که فعل نخست، متضمن مبالغه است. بر اساس این دیدگاه نیز «یُسَارِعُونَ» دو سویه نیست.

۴- افزون بر فعل «یُسَارِعُونَ»، افعال دیگری از باب «مفاعله» در قرآن آمده است که محتمل معنای دو سویه بودن نیستند. نمونه‌ای از این آیات ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (حج/ ۳۸) است که ابوسعود، تصریح کرده بود، فعلی دو سویه نیست و وزن «مفاعله» در آن بر مبالغه دلالت دارد. زمخشری نیز، فعل «يُخَادِعُونَ» را در ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ (بقره/ ۹)، یک‌سویه و وزن آن را دال بر مبالغه دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۸).

بر این اساس، دیدگاهی که نگارندگان پژوهش- برای جمع میان نظرات مختلف و با استناد به قرینه‌های بالا- بر می‌گزینند، این است که «یُسَارِعُونَ» فعلی یک‌سویه است و وزن آن- یعنی «مفاعله»- بر مبالغه دلالت دارد. بدین ترتیب، روشن می‌شود که نگارندگان معتقدند، ترجیح معنای اصلی باب- یعنی دو سویه بودن فعل- بر معنای مبالغه و غفلت از این معنا، مصداقی برای چالش محل بحث است.

با این توضیح، باید گفت که بیش‌تر مفسران و مترجمان فارسی زبان، «یُسَارِعُونَ» را به معنای «یُسِرِعُونَ» دانسته و آن را با تعبیری چون «می‌شتابند»، منتقل کرده‌اند. چنان که پیداست، مفهوم مبالغه در این برداشت لحاظ نشده است. دسته دیگر هم که «یُسَارِعُونَ» را فعلی دو سویه دانسته‌اند، به مفهوم مبالغه در آن توجه نداشته‌اند.

موسوی همدانی در ترجمه تفسیر المیزان، مکارم شیرازی در تفسیر نمونه و قرائتی در تفسیر نور، آورده‌اند که «و يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» یعنی «در کارهای خیر از یکدیگر پیشی می‌گیرند». در ترجمه‌های رضایی اصفهانی، معزی، آدینه وند، کاویان‌پور و جوامع الجامع نیز، همین معنا آمده است. این در حالی است که اگر دلالت «مفاعله»، در این آیه مبالغه باشد، برداشت مفهوم دو سویه بودن از «يُسَارِعُونَ» به کاستی در انتقال معنا می‌انجامد. بنابراین، هر دو گروه یادشده در انتقال معنای مبالغه، ناکام بوده و از این منظر، ترجمه‌ای مقبول ارائه نداده‌اند.

در میان تفاسیر و ترجمه‌های شناخته‌شده فارسی، تنها در ترجمه احسن الحدیث به مفهوم مبالغه، در عبارت «و يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»، توجه شده و آمده است: «و در نیکی‌ها سخت می‌کوشند».

کوتاه سخن آن‌که، پیشنهاد می‌شود با مدنظر قرار دادن مفهوم مبالغه، عبارت «و يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»، با بیانی چون، «با تمام وجود به سوی نیکی‌ها می‌شتابند» یا مانند این، ترجمه شود.

۳-۲- چالش دوم: درهم‌تنیدگی دو مفهوم «کثرت» و «مبالغه»

دانشمندان زبان عربی، گفته‌اند که «کثرت و مبالغه»، مشهورترین معانی باب تفعیل‌اند. به بیانی دیگر، مفهوم «مبالغه»، در سایر باب‌های مزید، معنایی فرعی است و این باب‌ها در موارد بسیار با معانی مشهورتر خود، استفاده می‌شوند؛ یعنی کاربرد این باب‌ها برای انتقال معنای مبالغه رواج کم‌تری دارد. اما در باب «تفعیل» مسأله برعکس است و مشهورترین کاربرد باب، انتقال مفهوم «کثرت و مبالغه» است. چنان‌که عباس حسن، در «النحو الوافی»، در توضیح معنای «فَعَلَ» آورده است: «فرهنگستان زبان عربی قاهره در پژوهش‌های زبانی خود تصریح کرده است که تضعیف عین - قیاساً - برای افاده تکثیر و مبالغه است» (حسن، بی‌تا، ج ۲: ۱۶۵). این سخنی است که در منابع گوناگون زبان عربی، از گذشته تا امروز، آمده است.

آنچه که در آثار گذشتگان و معاصران درباره دلالت وزن «تفعیل» بر «کثرت و مبالغه» آمده است، نشان می‌دهد که در برخی منابع، «کثرت» و «مبالغه» به یک معنا استفاده شده‌اند؛ به عبارت دقیق‌تر، «مبالغه» را به معنای «کثرت» دانسته‌اند.

در برخی از این آثار، تصریح شده است که «مقصود از مبالغه، تکثیر و تکرار فعل است» (خفاجی، ۲۰۰۶: ۳۰؛ ابن کمال باشا، ۲۰۱۳: ۲۶۱؛ هندی، ۲۰۱۶: ۱۰). سیبویه نیز، در جایی از کتاب خود آورده است: «وقتی کسی بگوید اعشوشبت الأرض، مقصودش آن است که این معنا فراوان و فراگیر است، یعنی در آن مبالغه می‌کند» (سیبویه، ۱۹۸۸، ج ۴: ۷۵). چنان که پیداست، سیبویه، «مبالغه» را به معنای «فراوانی» به کار برده است.

اما برخی دیگر به صراحت نگفته‌اند که معنای مبالغه همان «کثرت» است، ولی در تبیین معنای صیغه «تفعیل» و شواهدی که برایش آورده‌اند، دلالت آن را معطوف به «کثرت» دانسته‌اند. از آن‌جا که نزد دانشمندان زبان عربی مشهور است که دلالت «تفعیل»، کثرت و مبالغه است، می‌توان گفت دسته دوم که در تبیین معنای «تفعیل»، به ذکر دلالت آن بر «کثرت»، بسنده کرده‌اند، مبالغه را همان «مبالغه در کثرت و تکرار فعل» شمرده‌اند. ابن قتیبه و ابن جنی در این دسته‌اند (زاملی، ۲۰۱۵، ج ۲: ۱۵۱).

با وجود آن‌که در شماری از منابع، مبالغه را به معنای «مبالغه در کثرت» دانسته‌اند، اما باید گفت که این دو مفهوم - به عنوان دلالت‌های «تفعیل» - با یکدیگر تفاوت دارند. چنان که گفته‌اند: «مبالغه در باب تفعیل در بعضی ماده‌ها دلالت می‌کند که فعل به نهایت کمال است، و فرقی با تکثیر آن است که تکثیر در کمیت و عدد است و مبالغه در کیفیت و چگونگی فعل است» (حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۵).

در برخی ماده‌های باب «تفعیل»، هر دو مفهوم «کثرت در انجام فعل» و «مبالغه در شدت فعل»، با یکدیگر همراه‌اند (محمد، بی‌تا: ۴۷۷). در چنین مواردی، این دو مفهوم، مکمل یکدیگرند و معنای مقصود، نتیجه هم‌افزایی آن‌هاست. در نتیجه، اگر در برخورد با چنین افعالی، از یکی از این دو مفهوم غفلت شود یا مفهوم «مبالغه» - چنان که اشاره شد - «مبالغه

در کثرت و تکرار فعل، به شمار آورده شود، انتقال معنا، با خلل رو به رو می‌شود. این امر چالشی است که برخی بدان گرفتار شده‌اند.

۳-۲-۱- صیغه «تفعیل» در «غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ» (یوسف/ ۲۳)

مفسران درباره عبارت «غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ»، در آیه «وَرَأَوْهُ الْيَاقُوتَ فِي يَمِينِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ» دو برداشت مطرح کرده‌اند؛ در این برداشت‌ها برخی به معنای تکثیر این صیغه، نظر داشته‌اند و برخی دیگر به معنای مبالغه در آن.

آنان که در برداشت خود، مفهوم تکثیر را مبنا قرار داده‌اند، گفته‌اند: «می‌گویی: أَغْلَقْتُ البابَ مَرَّةً، اما نمی‌گویی: غَلَقْتُ [الباب مرة]؛ زیرا حصول معنای تکثیر در یک بار بستن در، متصور نیست. اما می‌گویی: «غَلَقْتُ الْأَبْوَابَ» (أسترآبازی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۹۲). بر این اساس، «غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ، تضعیفی است که مقصود از آن تکثیر است؛ زیرا این فعل برای بستن پیایی درهایی که گفته‌اند هفت تا بوده، واقع شده است» (اندلسی، ۱۹۹۸، ج ۶: ۲۵۶). بنابراین، تعدد درهایی که همسر عزیز مصر بسته، انگیزه استفاده از صیغه تفعیل به جای صیغه افعال بوده است. البته در این میان، راغب اصفهانی، تفسیر دیگری از معنای تکثیر در این فعل آورده است. او می‌گوید: «غَلَقْتُ، بر تکثیر، دلالت می‌کند و آن، هنگامی به کار می‌رود که چند در را ببندی یا آن‌که یک در را چند بار ببندی» (راغب، ۱۴۱۲: ۶۱۲). به هر صورت، در باور این گروه از مفسران، صیغه «فَعَّلَ»، در این آیه بر کثرت وقوع فعل دلالت دارد.

در سوی دیگر، برخی مفسران، دلالت «غَلَقَتِ» را مبالغه دانسته‌اند: «تضعیف غَلَقَتِ برای افاده شدت و قوت فعل است؛ یعنی «أغلقت إغلاقاً محکماً» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۲: ۲۵۰). این برداشت نیز با فضای رخدادی که واقع شده، همخوان است؛ زیرا در آن هنگام احتیاط حکم می‌کرده است که در یا درها- تعدادشان هر چه بوده باشد- سخت محکم بسته شود. کوتاه سخن این‌که، فعل «غَلَقَتِ» از سویی با توجه به وجود قرینه لفظی «أبواب» بر تکثیر دلالت دارد، کما این‌که تعداد درهای بسته شده به گفته مفسران، هفت در بوده است (رازی، ۱۹۸۱، ج ۱۸: ۱۱۵؛ عمادی، بی‌تا، ج ۴: ۲۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲: ۲۱۲). از سوی دیگر

نیز، بر مبالغه دلالت می‌کند، به این معنا که درب، طوری بسته شود که باز کردن آن سخت باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۹). در همین راستا، گفته‌اند که همسر عزیز مصر از شدت ترس، همه درها را محکم بست تا امکان فرار برای یوسف (ع) فراهم نباشد (هنداوی، ۲۰۰۲: ۱۲۸). پس تضعیف موجود در فعل «غَلَقْتُ»، نشان دهنده شدت و قدرت بستن درها نیز هست (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۲: ۲۵۰).

با این توضیح، باید در فهم عبارت «غَلَقْتُ الْأَبْوَابَ» دو مفهوم مورد توجه قرار گیرد:

تأکید بر بستن همه درها (کثرت) و تأکید بر محکم بستن درها (مبالغه).

از میان ترجمه‌های فارسی قرآن، رضایی اصفهانی به دلالت معنایی کثرت و مبالغه صیغه تفعیل، در این آیه «غَلَقْتُ» توجه داشته و عبارت «غَلَقْتُ الْأَبْوَابَ» را به صورت «و همه درها را محکم بست»، ترجمه کرده است تا هم کثرت درهای بسته شده و هم شدت و قدرت بسته شدن درها را نشان دهد.

در این میان، برخی تنها به یکی از این دو دلالت، توجه کرده‌اند. برای نمونه انصاریان تنها به دلالت معنایی کثرت، در صیغه «تفعیل» توجه داشته و آورده است: «و [در فرصتی مناسب] همه درهای کاخ را بست». صادقی تهرانی نیز در «ترجمان فرقان»، همین برداشت را داشته است. در نقطه مقابل، صفوی و مشکینی در ترجمه‌های خود تنها به دلالت معنایی مبالغه در صیغه «تفعیل» اشاره کرده و شدت و قدرت بسته شدن درها را در ترجمه خود منعکس کرده و آورده‌اند: «و درها را محکم بست».

کوتاه سخن آن‌که غفلت از تفاوت «کثرت» با «مبالغه» و نیز نادیده گرفتن هم‌افزایی این دو مفهوم در برخی سیاق‌های قرآنی می‌تواند به نارسایی در فهم مقصود آیات بیانجامد.

۳-۲-۲- صیغه تفعیل در ﴿يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ﴾ (بقره/ ۴۹)

خداوند فرموده است: ﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ «ذبح» به معنای «سر بریدن» است. در این آیه به جای صیغه مجرد «ذَبَحَ - يَذْبَحُ» از صیغه مضعّف «ذَبَحَ - يُذَبِّحُ» استفاده شده است.

به گفته مفسران، صیغه «تفعیل» در این آیه برای نشان دادن «کثرت» کشتار و «مبالغه» در آن- یعنی «شدت» و وحشیانه بودن» آن- است. برخی قرائن نیز دو معنای مستفاد از صیغه تفعیل در این آیه را تبیین می‌کند:

۱- فرعون دستور داده بود تا همه پسرانی که به دنیا می‌آیند، کشته شوند و این مسأله به خاطر پیشگویی کاهنان بود که گفته بودند پسری به دنیا خواهد آمد که وی را هلاک خواهد کرد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۶۶؛ عمادی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۰). حتی در برخی از تفاسیر، ادعا شده است، شمار نوزادانی که در آن برهه، به دست فرعون کشته شده‌اند به «نهمصد و نود هزار» رسیده است! (رازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۶۴؛ عمادی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۰) البته به نظر می‌رسد این رقم بیش‌تر برای دلالت بر کثرت باشد تا تخمینی دقیق یا حتی نسبتاً دقیق!

۲- فرعون تنها به کشتن نوزادان پسر، اکتفا نمی‌کرد بلکه به ذبح آنان (سر بریدنشان) دستور داده بود تا کشتار آنان با شدت و خشونت همراه باشد، یعنی کشتاری فجیع و وحشیانه برای هراس افکندن هر چه بیش‌تر در دل بنی اسرائیل (شیروزة، ۲۰۱۱: ۱۰۹).

۳- صیغه مضارع در «یُذَبِّحُونَ»، «حکایت حال ماضی» است و برای به تصویر کشیدن این کشتار وحشیانه و فجیع استفاده شده است. «حکایت حال ماضی»، بیان رخدادهای گذشته به شکلی است که تصویر آن را در برابر دیدگان مخاطب ترسیم کند، چنان‌که گویی آن را زنده و در همان لحظه وقوع، مشاهده می‌کند. دیگر آن‌که حکایت حال ماضی، بیانگر اهمیت رخداد است. با این توضیح، باید گفت که کشتار و سر بریدن کودکان بنی اسرائیل در گذشته رخ داده است؛ اما خداوند آن را با فعلی که بر زمان حال و حاضر دلالت دارد بیان فرموده و آنچه حکایت حال ماضی را در این مورد سبب شده، اهمیت آن از حیث هولناک بودن است. هدف از این کار- چنان‌که گذشت- زنده کردن صحنه‌های هولناک کشتار و سر بریدن در برابر دیدگان مخاطبان است (سامرائی، ۲۰۰۰، ج ۳: ۳۲۸؛ حسن، بی‌تا، ج ۴: ۳۴۱). این واقعیتی است که مفهوم مبالغه در فعل «یُذَبِّحُونَ» می‌تواند نمایانگر آن باشد.

با توجه به این قرینه‌ها، نگارندگان پژوهش بر این باورند که نیکوترین برداشت از فعل «يُذَبِّحُونَ» آن است که هر دو مفهوم کثرت و مبالغه (شدت) را منتقل کند؛ در غیر این صورت انتقال پیام آیه می‌تواند به نارسایی گرفتار شود.

با مراجعه به آنچه که مفسران و مترجمان فارسی زبان، درباره این آیه آورده‌اند، روشن می‌شود که بیش‌تر آنان به هیچ کدام از دو دلالت یادشده توجهی نکرده و «يُذَبِّحُونَ» را صرفاً به معنای «سر بریدند» دانسته‌اند، حتی برخی چون آیتی، الهی قمشه‌ای و صفارزاده به معنای «ذبح»، بی‌توجه بوده و فعل را «می‌کشتند»، ترجمه کرده‌اند. در این میان ترجمه مشکینی، به یکی از این دو دلالت معنایی - یعنی کثرت - توجه داشته و با قید «دسته جمعی»، این مفهوم را انتقال داده است؛ وی آورده است: «پسران شما را دسته جمعی سر می‌بریدند». در ترجمه حجة التفاسیر نیز معنای کثرت با تعبیر «بسیار می‌کشتند»، مورد توجه بوده است. دیگر آن‌که معزی، معنای مبالغه یا همان شدت را از فعل «يُذَبِّحُونَ» دریافته و آورده است: «می‌کشتند به سختی پسران شما را». چنان که پیداست برخی، مفهوم کثرت نهفته در فعل را دریافته‌اند و برخی، مفهوم مبالغه و شدت آن را؛ اما کسی این دو مفهوم را - که به اعتقاد نگارندگان مکمل یکدیگرند - با هم مدنظر قرار نداده است. بر پایه توضیحاتی که گذشت می‌توان آیه را اینگونه ترجمه کرد: «پسرانان را دسته جمعی و بی‌رحمانه سر می‌بریدند و زنانان را زنده می‌گذاشتند».

۳-۳- چالش سوم: تشخیص موضوع مبالغه

چالشی دیگر که بر سر راه ترجمه مفهوم مبالغه در افعال مزید وجود دارد، شناخت موضوع مبالغه است. ممکن است مترجم، وجود مبالغه را در فعلی دریابد، اما به درستی تشخیص ندهد که موضوع این مبالغه، چیست.

برای تبیین این چالش، می‌توان آیه ۳۱ سوره یوسف را برگزید. خداوند متعال در این آیه فرموده است: ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَفَطَنَ إِيدِيَهُنَّ﴾.

برای صیغه «إفعال»، معانی متعدد آورده‌اند، از جمله مبالغه و یافتن صفتی در چیزی. این دو، دلالت‌هایی هستند که مفسران آن را برای واژه «أكبرنه» در آیه بالا ذکر کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۲: ۲۶۲).

مفسران در تبیین معنای مبالغه در فعل «أكبرنه»، گفته‌اند که آن بزرگ شمردنی همراه با شدت اعجاب و شگفت زدگی است. احمد مختار عمر در «معجم اللغة العربية المعاصرة»، زیر ماده «ک ب ر»، آورده است که «إکبار» یعنی «بزرگداشتی همراه با شگفتی و اعجاب» (عمر، ۲۰۰۸، ج ۳: ۱۸۹۵). حلبی نیز در «الدر المصون» آورده است: «أكبرنه یعنی او را بزرگ شمردند و از زیبایی‌اش شگفت‌زده شدند» (حلبی، بی‌تا، ج ۶: ۴۷۹). ابوحیان اندلسی نیز گفته است: «أكبرنه یعنی او را بزرگ شمردند و از مشاهده آن جمال بی‌کران شگفت‌زده شدند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۶۸). کسانی دیگر مانند ابن منظور، طبری و نسفی نیز همین معنا را برای «أكبرنه» ذکر کرده‌اند (ابن منظور، ۱۹۶۸، ج ۵: ۱۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲: ۱۲۱؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۱۵).

بر این اساس، دو معنا در «أكبرنه» وجود دارد. یکی آن‌که ویژگی بزرگی و هیبت ناشی از جمال را در او یافتند و دیگر آن‌که این بزرگی و هیبت چنان بود که از آن متحیر و در برابر آن شگفت‌زده شدند.

اما قرینه‌هایی که مؤید این دلالت‌ها هستند چنین‌اند:

۱- قرینه لفظی «قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»؛ هنگامی که زنان، حضرت یوسف را دیدند، هیبت، وقار و جمال او را چنان بزرگ و با عظمت یافتند که از شدت حیرت و خودباختگی در برابر آن، دستانشان را بریدند. به بیانی دیگر، این قرینه لفظی، نشانه‌ای برای مبالغه در هیبت و جمال یوسف است.

۲- بافت کلام پس از «أكبرنه»؛ در ادامه آیه آمده است: ﴿قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾. این سخن یعنی آن‌که زنان، یوسف را از دایره بشر خارج کرده و او را در شمار فرشتگان پنداشته‌اند. این نیز مبالغه‌ای دیگر در توصیف هیبت و جمال یوسف (ع) است (غرناطی، ۱۹۸۳، ج ۲: ۱۱۹) و «حاش لله»، برای منزّه دانستن حضرت یوسف از هرگونه

عیب و نقص و اظهار شگفتی از این آفرینش است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۸۵؛ عمادی، بی‌تا، ج ۴: ۲۷۲).

بنابراین، در ترجمه تعبیر «اکبرنه»، باید دو مفهوم مورد توجه قرار گیرد: یکی این‌که زنان، جمال یوسف را بزرگ و پر هیبت یافتند و دیگر آن‌که این امر با مبالغه و شدتی همراه بود که حیرت و از خود بی‌خود شدن زنان را سبب شد. در بیش‌تر تفاسیر و ترجمه‌های فارسی قرآن، به انتقال مفهوم مبالغه در این آیه توجه شده است و عموماً با استفاده از توصیفاتی چون «شگفتی، حیرت، از خود بی‌خود شدن و تعجب»، کوشیده‌اند که مفهوم مبالغه را منتقل کنند. مفهومی که آنان از این آیه دریافته‌اند، چنین است: «هنگامی که [زنان] او را دیدند، در نگاهشان بزرگ و با هیبت جلوه کرد و [چنان از زیبایی او متحیر شدند که] دستانشان را بردند» یا «هنگامی که [زنان] او را دیدند، چنان در نگاهشان بزرگ و با هیبت جلوه کرد که [از شدت شگفتی و حیرت] دست‌هایشان را بردند».

اما در برخی از ترجمه‌ها و تفاسیر برای انتقال مفهوم مبالغه، از تعبیر «شدت هیجان» و «شدت اشتیاق»، به جای «شدت شگفتی و حیرت»، بهره جسته‌اند. در ترجمه‌های فولادوند و صادقی تهرانی (ترجمان فرقان)، از تعبیر نخست و در ترجمه «حجة التفاسیر»، از تعبیر دوم، استفاده شده است.

اما به نظر می‌رسد تعبیر «شگفتی، حیرت، از خود بی‌خود شدن و تعجب»، برای انتقال مفهوم مبالغه، مناسب‌تر از «هیجان» و «اشتیاق» باشد و با سیاق آیه، تناسب بیش‌تری داشته باشد؛ «شگفت‌زدگی و تعجب»، از جمال یوسف، از تشبیه او به فرشتگان دریافت می‌شود و «از خود بی‌خود شدن»، از بردن دست به جای ترنج. این همان برداشتی است که بیش‌تر مفسران و مترجمان از مفهوم مبالغه، در این آیه داشته‌اند. کوتاه سخن آن‌که، ممکن است کسی دریابد که در ساختاری مبالغه هست، اما به تشخیص دقیق موضوع مبالغه راه نبرد که باید این امر را یکی از چالش‌های ترجمه مفهوم مبالغه در افعال مزید دانست.

۴- نتیجه‌گیری:

۱- بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شناخت و برگردان مفهوم مبالغه در افعال مزید، دست‌کم با سه چالش رو به روست:

الف) تعدد معانی باب‌ها و غلبه معانی مشهورتر؛ به این معنا که گاهی شهرت معنا یا معانی اصلی باب، سبب غفلت از معنای مبالغه می‌شود.

ب) درهم‌تنیدگی دو مفهوم «کثرت» و «مبالغه» در برخی افعال. کثرت، در کمیت و عدد است و مبالغه، در کیفیت و چگونگی. غفلت از تفاوت «کثرت» با «مبالغه» و نادیده گرفتن هم‌افزایی این دو مفهوم در برخی سیاق‌های قرآنی، می‌تواند به نارسایی در فهم مقصود آیات بیانجامد.

ج) شناخت موضوع مبالغه؛ به این معنا که ممکن است کسی وجود مبالغه را در فعلی دریابد، اما به درستی تشخیص ندهد که موضوع این مبالغه چیست.

۲- ارزیابی برداشت‌های مفسران و به‌ویژه مترجمان فارسی زبان از آیات نمونه، همه‌گیری گونه‌ای ضعف و نارسایی در شناخت و انتقال مفهوم مبالغه را نشان می‌دهد. چنان که در بسیاری از نمونه‌ها، افعال دلالت‌کننده بر مبالغه، تهی از این معنا و به سان فعل‌های مجرد تفسیر یا ترجمه شده‌اند. دست‌کم گرفتن اهمیت مفهوم مبالغه و ظرافت‌های افعال دلالت‌کننده بر آن در قرآن، عدم حساسیت به دگرگونی صیغه‌ها و پرسش از چرایی گزینش برخی بر برخی دیگر، ضعف و نارسایی در دانسته‌های صرفی، سلطه معانی مشهور بر ذهن مفسر یا مترجم، نقص در بهره‌برداری از گفته‌ها و نکته‌های ظریف دانشمندان متقدم زبان عربی درباره مبالغه در آیات قرآن و بی‌توجهی به بافت و سیاق برخی آیات که در نظر داشتن دلالت مبالغه را می‌طلبد، می‌توانند از دلایل این امر باشند. کوتاه سخن این‌که، معانی این صیغه‌ها، ظرافت‌های بسیار در خود دارند و تعامل با آن، نیازمند آگاهی عمیق در این‌باره است.

۳- تلاش شد تا در تحلیل نمونه‌ها، نه تنها از معنای صرفی صیغه‌ها، بلکه از قرینه‌های درون و فرامتنی، برای تبیین معنای مبالغه در آیات، استفاده شود. بر این اساس، نگارندگان معتقدند که استفاده از این قرینه‌ها برای تحلیل آیات و استخراج مفهوم مبالغه، می‌تواند به گذر از چالش‌های یادشده یاری رساند.

۵- منابع

- ۱- آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق علی عبد الباری عطیة، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
- ۲- ابن الاثیر، ضیاء الدین، المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، تحقیق: احمد الخوفی - بدوی طبانة، الطبعة الثانية، القاهرة: دار نهضة مصر للطبع و النشر، (بی تا).
- ۳- ابن جنی، أبو الفتح عثمان، النحائص، تحقیق محمد علی النجار، القاهرة: دار الکتب المصریة، (۱۹۵۲م).
- ۴-، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها، تحقیق: علی النجدی - عبد الحلیم النجار - عبد الفتاح اسماعیل، القاهرة: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، (۱۹۹۴م).
- ۵- ابن درستویه، ابو محمد عبد الله بن جعفر بن محمد بن درستویه بن المرزبان، تصحیح الفصحی وشرحه، تحقیق محمد بدوی المختون، القاهرة: المجلس الاعلى للشؤون الإسلامية، (۱۹۹۸م).
- ۶- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد، التحریر و التنبیہ، تونس: الدار التونسية للنشر، (۱۹۸۴م).
- ۷- ابن کمال باشا، شمس الدین احمد بن سلیمان، الفلاح شرح المراح، تحقیق محمد السید عثمان، بی مک: دار الکتب العلمیة، (۲۰۱۳م).
- ۸- ابن منظور، أبی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، (۱۹۶۸م).
- ۹- ابن یعیش، شرح الملوکی فی التصریف، تحقیق: فخر الدین قباوة، الطبعة الثانية، بیروت: دار الازعاعی، (۱۹۸۸م).
- ۱۰- استرآبادی، رضی الدین محمد بن الحسن، شرح شافیه ابن الحاجب، تحقیق و شرح محمد نور الحسن و محمد الزفزاف و محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۹۸۲م).

- ۱۱- اندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف، *ارتشاف الضرب من لسان العرب*، تحقیق: رجب عثمان محمد، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الخانجي، (۱۹۹۸م).
- ۱۲-، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، (۱۴۲۰ق).
- ۱۳- بهلول، عبد الله، *المبالغة بین اللغة والخطاب*، الطبعة الاولى، تونس: مكتبة قرطاج، (۲۰۰۹م).
- ۱۴- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۵- جرجانی، عبد القاهر، *دلائل الإعجاز*، تحقیق: محمود محمد شاکر، الطبعة الثالثة، القاهرة: مطبعة المدني، (۱۹۹۲م).
- ۱۶- حسن، عباس، *النحو الوافی*، الطبعة الثالثة، مصر: دار المعارف، (بی تا).
- ۱۷- حسینی تهرانی، سید هاشم، *علوم العربیة*، چاپ دوم، بی مک: انتشارات مفید، (۱۳۶۴ش).
- ۱۸- حلبی، السمین، *الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون*، تحقیق احمد محمد الخراط، دمشق: دار القلم، (بی تا).
- ۱۹- حلوانی، محمد خیر، *الواضح فی النحو والصرف (قسم الصرف)*، دمشق: دار المأمون للتراث، (بی تا).
- ۲۰- خفاجی، ابن سنان ابو محمد عبد الله بن محمد بن سعید بن سنان، *سر الفصاحة*، تحقیق: داود غطاشة الشوابكة، الطبعة الاولى، بی مک: دار الفكر ناشرون وموزعون، (۲۰۰۶م).
- ۲۱- راجحی، عبده، *التطبیق الصرفی*، بیروت: دار النهضة العربیة، (۱۹۷۹م).
- ۲۲- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، *التفسیر الكبير*، الطبعة الاولى، بیروت: دار الفکر، (۱۹۸۱م).
- ۲۳- راغب، الحسین بن محمد الإصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، الطبعة الأولى، دمشق: دار العلم- دار الشامیة، (۱۴۱۲ق).
- ۲۴- رمانی، ابو الحسن علی بن عیسی، *النکت فی إعجاز القرآن*، تحقیق محمد زغلول سلام، الطبعة الثالثة، مصر: دار المعارف، (۱۹۷۶م).
- ۲۵- زاملی، مجید خیر الله، *معجم الصواب اللغوی فی أبنیة الأفعال*، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۲۰۱۵م).

- ۲۶- زبیدی، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسینی أبو الفیض الملقب بمرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: عبدالعزیز مطر، بی‌مک: دار الهدایة، (۱۹۷۰م).
- ۲۷- زجاج، أبو إسحاق إبراهيم بن السري بن سهل، معانی القرآن و إعرابه، بیروت: عالم الكتب، (۱۹۸۸م).
- ۲۸- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، (بی‌تا).
- ۲۹- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الكتاب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۳۰- سامرائی، فاضل صالح، التعبير القرآنی، الطبعة الرابعة، عمان: دار عمار، (۲۰۰۶م).
- ۳۱-، المعنی فی الجملة العربیة، الطبعة الأولى، لبنان: دار ابن حزم، (۲۰۰۰م).
- ۳۲- سیبویه، أبویشر عمرو بن عثمان بن قنبر، کتاب سیبویه، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثالثة، القاهرة: مكتبة الخانجي، (۱۹۸۸م).
- ۳۳- شلاش، هاشم طه، أوزان الفعل ومعانيها، النجف الأشرف: مطبعة الآداب، (۱۹۷۱م).
- ۳۴- شيروزة، رسل عباس محمد، البحث الدلالي فی تفسير ابن عطية المحرر الوجيز فی تفسير الكتاب العزيز، إشراف: عبدالكاظم محسن الياسري، كلية التربية للبنات - جامعة الكوفة، (۲۰۱۱م).
- ۳۵- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، الطبعة الاولى، بیروت: دار المعرفة، (۱۴۱۲م).
- ۳۶- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی‌تا).
- ۳۷- عثمانی، یوسف، دراسات فی اللغة والمصطلح، الطبعة الاولى، تونس: دار الناهل، (۱۹۹۷م).
- ۳۸- عسکری، ابو هلال، کتاب الصناعتين الكتابة والشعر، تحقیق: علی محمد البجاوی - محمد ابو الفضل ابراهيم، الطبعة الاولى، بی‌مک: عيسى البابي الحلبي، (۱۹۵۲م).
- ۳۹- عزيمة، محمد عبدالخالق، المعنی فی تصريف الأفعال، الطبعة الثانية، القاهرة: دار الحديث، (۱۹۹۹م).

- ۴۰- عمادی، أبو السعود، تفسیر أبی السعود - إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
- ۴۱- عمر، أحمد مختار عبد الحمید، معجم اللغة العربية المعاصرة، الطبعة الأولى، القاهرة: عالم الكتب، (۲۰۰۸م).
- ۴۲-، المعجم الموسوعي لألفاظ القرآن الكريم وقراءاته، الطبعة الأولى، المدينة المنورة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، (۲۰۰۲م).
- ۴۳- غرناطی، محمد بن أحمد، التسهيل لعلوم التنزيل، الطبعة الرابعة، لبنان: دار الكتاب العربی، (۱۹۸۳م).
- ۴۴- فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، الطبعة الثامنة، بیروت: مؤسسة الرسالة، (۲۰۰۵م).
- ۴۵- قرشی، عالی سرحان، المبالغة فی البلاغة العربية: تاریخها وصورها، الطبعة الأولى، مكة المكرمة: مطبوعات نادى الطائف الأدبی، (۱۹۸۵م).
- ۴۶- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، نوبت چاپ: ۱، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).
- ۴۷- مجمع اللغة العربية، المعجم الوسيط، الطبعة الرابعة، القاهرة: مكتبة الشروق الدولية، (۲۰۰۳م).
- ۴۸- محمد، احمد سعد، التوجيه البلاغي للقراءات القرآنية، القاهرة: مكتبة الآداب، (بی تا).
- ۴۹- نسفی، عبد الله بن أحمد، مدارك التنزيل وحقائق التأویل، بیروت: دار النفائس، (۱۴۱۶ق).
- ۵۰- هنداوای، عبد الحمید أحمد یوسف، الإعجاز الصرفی فی القرآن الكريم، بیروت: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، (۲۰۰۲م).
- ۵۱- هندی، احمد ابراهيم، فی صیغ المبالغة وبعض صورها فی العربية، الامارات: المنهل، (۲۰۱۶م).